



هویت ستیزی

سعادت‌ملوک تابش هروی

سرشناسه: تابش، سعادتملوک ۱۳۳۰-۱۳۸۹
عنوان و نام پدیدآور: هویت ستیزی / سعادتملوک تابش هروی.
مشخصات نشر: شیراز: کوشامهر، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۳۸۶ ص
شابک: ۱-۱۶۱-۹۷۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: هویت -- جنبه های اجتماعی
موضوع: خودشناسی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۲ ۹ هـ / ۷۵۳ HM
رده بندی دیسی: ۱۱۱ / ۸۲
شمار کتابشناسی ملی: ۳۶۳۳۸۹۵



انتشارات کوشامهر

مرکز نشر و بخش کتاب ها - دانشگاهی

ناشر برگزیده ی سال های ۸۰ و ۸۱، خلدیم در برگزیده ی سال های ۷۷ و ۸۳

شیراز، بلوار کریم خان زند، روبه روی خیام، پلاک ۳۳

تلفن: ۱۳۳۰۳۷۹۸

هویت ستیزی

سعادتملوک تابش هروی

به اهتمام خانواده مولف

چاپ و صحافی: چاپخانه واصف

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

انتشارات کوشامهر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۱-۱۶۱-۹۷۴-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

عذرخواهی	۷
زندگی‌نامه	۱۱
پیشگفتار	۱۵
طراحی یک حاجه	۱۹
جلوه‌ای فراجوی	۴۹
بودا، نور اثباتی	۵۳
نیچه و خردِ بزرگ	۷۵
مارکسیسم و خودآفرینی	۱۰۳
زمینه‌ها و ابزار هویت‌ستیزی	۱۳۹
هنر ویرانگری	۱۴۷
سودی سراسر زیان	۱۶۹
سیاست اسارت	۱۹۳
فرهنگ تلاشی	۲۲۷
پرستش خیال	۲۵۷
عشق تخریب	۲۷۵
گریزان از معنا	۲۹۳
ریشه‌های توهین	۳۰۳
وعده‌ئی زمان ناپیدا	۳۲۹
دیدهای کهنه، دیدنیهای نو	۳۳۹

عذر خواهی :

از آنجا که ما بخشی از آثار اصلی - آثار دست‌نویس و گفتاری - مؤلف فقید را در اختیار نداشته و بالاجبار از فتوکپی‌ها، پرینت‌ها و... استفاده می‌نمائیم و از طرفی مقدار موجود نیز حداقل در طول بیش از چهل سال تحریر گردیده است که بدون شک و بطور طبیعی در خلال این مدت، نه اتفاقاتی در رسم‌الخط و املائی این زبان پدید آمده است که یقیناً انقلاباتی بر آن رخ داده است. از اینرو آثار مذکور نیز از این قاعده تغییر و تحول، بی‌بهره نمانده است به ویژه در قسمت‌های خاص که حتی در یک کتاب و اثر هم اختلاف املائی و رسم‌الخطی به چشم می‌خورد به خصوص در بخش اشعار.

خواننده کریم و بخشنده؛

اعتراف می‌کنم که این مسئله صاف ساده، من بی‌سواد را سردرگم و حیران می‌کرد که کدام یک و چه شیوه‌ای از املاء را انتخاب نمایم. شاید گفته شود با اشخاص فهیم و فرهیخته و اهل فن - میان می‌گذاشتی، آری این کار را کرده و همواره می‌کنم ولی با کمال تأسف باید بگویم که: نه تنها در بین اهل فن و کتابهای تازه چاپ شده نیز، اختلاف نظر وجود دارد که در کتابهایی که ویژه این فن و هنر - راهنمای نگارش و ویرایش و... - تحریر شده است - چنانکه خود می‌دانید - باز هم اختلاف ملاحظه می‌گردد.

آری دوست گرامی: بنابر آنچه گذشت حقیر سراپا تقصیر بر خود لازم دانستم که ضمن عذرخواهی از شما علاقمندان به کتاب و کتابخوانی و هر فهیم فرهیخته دیگر، معروض بدارم که من بی‌سواد، بیش از هر چیز و هر شیوه و نگارشی، بر آن شدم تا عمده کار خود را بر اصل

امانت داری متمرکز نمایم و همین کار را کردم. البته در عین استفاده از نظریات و راهنمایی‌های فرهیختگان این فن و هنر امیدوارم که روح زیبای نویسنده فقید و طبع شیوای خواننده کریم از این روند راضی باشد.

ناگفته نماند که: حقیر برای این گستاخی خود به سه تکیه گاه نیز توجه داشته‌ام.

اول: چنانکه گذشت عدم فرهنگ املایی مستحکم و استواری که، اولاً مورد قبول همگان بوده و ثانیاً دارای رواج و ثبات کاملی در ابعاد مختلف نوشتاری باشد تا یک منبع الهام ثابتی برای هرگونه نوشتار بوده و صحت و ثبات آن را در مرتبه فنی تضمین کرده باشد.

دوم: تکیه بر ساجه شخصی مؤلف فقید:

او در مقدمه‌یی که در کتاب -چامه‌ها و چکامه‌ها- تألیف براتعلی فدایی، تحریر نموده است می‌گوید:

در باب املای سرورهای او باید گفت که:

فدایی میرزا بوده و میرزا خوار میرزایان، دانشمند و خوشنویسی است که عطای کشف املای امروز را -که هنری جز جدانویسی ندارند- به لقای مبارک خودشان بخشیده و سروده‌هایش را طبعاً باب دانایان فرهیخته قلم زده است. و این شیوه را -بر سر و وادان تهیدست، هیچ عالمی خوار نخواهد شمرد. این که آزادی او را در سبک املاء و اختیار او را در نحوه تسوید واژه‌ها بیشتر از روش املای امروزی ارج، ارزش و احترام می‌نهادم، به جای هر پیشنهادی بهتر آن دیدم که خواننده مستقیماً با روش املای فدایی -همانگونه که خود نوشته است- آشنا شود.

سوم: که مهمترین مورد است تکیه بر قرآن کریم نمودم که روی واژه امانت و عدالت از آدم تا معاد تأکیدهای زیاد و فراوانی دارد. در عین حال با عرض پوزش مجدد از خوانندگان نکته سنج با کرامت، مسئولیت خود را در هرگونه کمی و کاستی [بویژه صفحه آرایی، اغلاط تایپی و املائی، تزئین روی جلد و...] عاجزانه اعلام می‌دارم. زیرا خواسته و ناخواسته سهم حقیر در این کاستی‌ها بیش از همه می‌باشد. از طرفی نمی‌خواهم ذهن خواننده متوجه دوستان همکارم یا شخص نویسندۀ گردد.

امیدوارم در آینده نزدیک شاهد روشی مستحکم و استوار باشیم که مورد قبول همه گان بوده و ضامن صحت و سلامت هر نوشتاری در مراتب فنی و هنری باشد و نیز با تکیه بر اصالت‌های آن، با جرأت بیشتری از آن روش مستحکم استفاده بهتری را نموده و از کاستی‌های خود بکاهیم. البته این به معنی پیش‌گیری از نقد و انتقاد نیست. ما با جان و دل آماده پذیرش هرگز نقد و انتقاد بوده و از هر نوع راهنمایی و پیشنهادی استقبال و استفاده می‌کنیم.

در پایان شایسته و بجاست که از تمامی به‌دیار و خواهرانی که در امر تایپ، تصحیح، صفحه آرایی و چاپ و نشر این مجموعه از ابتدا تا انتها، ما را یاری نموده اند تشکر و قدردانی نمائیم.

اجرهم عندالله

مسعود فرقانی

زندگی‌نامه:

سعادت‌ملوک تابش هروی در سال ۱۳۳۰ خورشیدی از مادری ایرانی‌الصل و پدری هراتی به نام محمد مهدی فرزند احمد که خود (احمد) یکی از رجال سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی و از مبارزین زمان زارش بوده و دهه آخر عمر شریف خویش را هم زمان با پایان حکومت امیر عبدالرحمن خان در زندان مخوف «ده مَزَنگ» کابل سپری نمود است - در شهر هرات باستان مقابل مسجد جامع شریف - اول جاده جنری فعلی - دیده به جهان گشود.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به صورت جهشی و در مدت نه سال در دبیرستان جامی و دبیرستان غیاث‌الدین غوری به پایان رساند و در سال ۱۳۵۳ با رتبه برتر و روحیه سرشار از ذوقی عرفانی، فلسفی و پژوهشی بویژه در علوم قرآنی و استعاراتی تثبیت شده در عرصه هنر، بخصوص شعر نو از دانشکده ادبیات و علوم انسانی کابل فارغ‌التحصیل شد.

تابش برای ادامه تحصیل از دانشگاه فردوسی مشهد پذیرش کسب نموده بود ولی به علل مختلف و در رأس همه، چالش با حکومت وقت، متأسفانه موفق به دریافت گذرنامه نگردید. زنده‌یاد پس از مدت‌ها انتظار و بارها تشویق و تهدید، تطمیع و تنبیه بالاچار تدریس توأم با تبعید را در لیسه - دبیرستان - حبیبیه شهر کابل پذیرفت. او در این تبعیدگاه نیز بیکار نماند و دوستان مبارزی را اعم از دانش‌آموز و استاد با خود هم جهت و همسو نمود.

او در اواخر سال ۱۳۵۶ از قانونی ویژه - که در خصوص وظیفهٔ سربازی تصویب گردید - حُسن استفاده را نموده، از تدریس و تبعید فرار و به وظیفهٔ مقدس سربازی مشغول شد.

زنده یاد پس از کودتای ننگین هفتم ثور - اردیبهشت - در حال پخش و نشر کتابهای اسلامی و سیاسی در داخل پادگان نظامی، توسط کمونیست‌ها دستگیر و زندانی - از شکل ارتش سرخ آن - گردید.

آری، پس از مدت کوتاهی - پایان خدمت - به لطف خداوند و دعای دوستان، برای اینکه خادمی باشد برای حال و آیندهٔ مردم، آزاد و خیلی زود، به ایران مهاجرت نمود.

او در بحبوحهٔ انقلاب اسلامی ایران، با دوستان و اقوام ایرانی خود، خادم انقلاب اسلامی - یگانه آرزوی دیرینه‌اش [که همان پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام بود] گردید. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در بویزارتوستان مستقر و به کارهای سیاسی و جهادی افغانستان پرداخت. در آنجا که از این دست کارها روحیهٔ خاص عرفانی و فلسفی و پژوهشی وی را اشباع نمی‌کرد، یکباره پوسته را رها و به مغز - یعنی همان کد در حُرزهٔ دانشگاه - بدست می‌آید چنگ انداخت و در مشهد مقدس به درس، بحث و تحقیق و پژوهش پرداخت و بیش از هفتاد جلد کتابهای فلسفی و ارزشمند را در عرصه‌های مختلف - حقایق اسلامی، عقاید عینی، سیر و سلوک عرفانی، جامعه‌شناسی و روانشناسی، شعر و ادبیات بویژه مولوی‌شناسی و بیدل‌شناسی (که البته بعضی نوشتاری و بعضی هنوز گفتاری است) - از خود به یادگار گذاشت.

این عبدصالح خدا از سال ۱۳۸۲ به زادگاه خویش - شهر هرات

باستان- برگشت و تا آخرین هفته‌های عمر شریف و با برکت خویش، علاقمندان به اسلام و عرفان و هنر را با حلقه‌های درس و بحث - در زمینه‌هایی که برشمردیم- بهره‌مند ساخت. و سرانجام در سحرگاه هفتم مهرماه ۱۳۸۹ {در نقطه‌ای از مکان که برای خانواده و دوستان همفکر او مبهم و سؤال برانگیز است} بی‌تابانه به سوی محبوب شتافت و در عصر جمعه نهم همان ماه در جوار امامزاده سیدمیرعبدالواحد شهید واقع در جنوب شهر کهنه هرات در مقبره آبائی و جد انقلابی خویش مدفون گردید. «یادش گرامی و راهش پُر رهرو باد.»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 فَبَشِّرْ عِبَادِيَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ
 فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...
 (زمر ۱۷ - ۱۸)

پیشگفتار:

این نوشته، تلاشی است - برای گونه‌ئی ویژه از: خودشناسی و موقعیت‌شناسی، هرچند بیشتر از ضمایر «و»، «آنها» و...» استفاده کرده و در لباس نقد نگرش‌ها و گرایش‌های شخص سوم - اعدا از فساد و جمع - متبازل شده است. انسان امروز، با آن که در عصر به اصطلاح «علم و اکتشاف» زندگی می‌کند، مانند انسان عصرهای تاریک، در شناخت خود به گونه‌ی هراسباری ناتوان و دارای مشکلی جدی می‌باشد. هرچند جا دارد «...» شود که: عمده‌ترین مشکل انسان امروز را مشکل «خودشناسی» و در نتیجه «...» با خود» تشکیل می‌دهد!

این خودشناسی و جهل نسبت به حقیقت خویشتن باعث شده است تا او از مشاهده‌ی گوهر ربانی وجود خود دور بیفتد. پی‌آمد این «...» ناگوار، ارزش‌زدایی از خویش است به عنوان موجودی با منزلت‌های الهی! و این خود، مایه‌ی این تهور نابخردانه را فراهم آورده است تا او (انسان امروز) حیثیت محوری خود را انکار کرده و خود را در نگرش‌ها و گرایش‌های خویش، از محور فعالیت‌ها و انتخاب‌ها حذف نماید!

روشن است که وقتی تلاش‌های فرد، او را به این مرحله‌ی از بودن سقوط داد، سقوط وی به دوزخ شراره‌زای اسارت و وابستگی - به هرچه و هرکه و هر جا

و هر زمان - حتمی و ضروری می‌شود!

آنچه آمد، فقط یک روی سکه این قمار هستی‌برانداز را تشکیل داده و روی دیگر این سکه را، این باور حماقت‌آلود تشکیل می‌دهد که این قماریان، که هویت خویش بر سر این قمار نهاده‌اند، ابلهانه چنین می‌پندارند که: تلاش‌هایشان آگاهانه، ارزش‌یابی شده و بر اساس اراده آزاد و انتخابی خود آنان صورت گرفته است!

در جریان این تلاش‌ها - اعم از قلبی و قلبی - چون فطرت از موقعیت محوری انکار و حذف شده و لاجرم اشباع نمی‌شود، تلاشگر خود را در نوعی رنج و تشنگی و نوعی اضطراب و نفرت از خویش می‌یابد. درک تحقیرانگیز و المبار این موقعیت باعث می‌شود تا فرد اسیر، از موقعیت و وضع ناامن روانی موجود فرار نماید! وی - روز، فار او به موقعیتی صورت نمی‌گیرد که فاقد ویژگی‌های وضع قبلی اوست، احساس ناامنی روانی از میان نمی‌رود. زیرا او به جای روی کردن به خود و نیل به رفاهی خود - که همان توجه به فطرت و تلاش در جهت تبلور، رشد و شکوفایی همه‌جانبه اوست - به زمینه‌هایی روی آورده است که - فقط - جنبه اغفال کند، داشته، برای مدتی نه چندان دراز، او را نسبت به وضع و موقعیت وجودی او غافل می‌سازند! ولی به اشباع جان عطشناک او نمی‌پردازند! و این کار یعنی: دامن زدن به شراره‌های هستی‌برانداز همان موقعیت قلبی و تیز کردن لبه تیغ نفرت از خویش و شرم از موقعیت خویش و به عبارتی دیگر - که به زبان این نوشت نزدیک‌تر است، یعنی - دامن زدن به «هویت‌ستیزی»!

از آنجا که مشکل انسان امروز، مشکلی عمومی - و اگر خواستی بگو: مشکلی انسانی می‌باشد و نه مشکلی منطقه‌ای و مکتبی - برآن شدیم تا بیشتر به طرح نظر کسانی مبادرت ورزیم که به اسلام - و حتی به ادیان - وابستگی و تعهدی ندارند! این بدان خاطر بوده است تا خواننده دل‌سوز به خود، با مواجه شدن به نگرش‌های این دسته، از یک طرف خود مقایسه نماید

که: وقتی یک ملحد و یا غیر مسلمان، نظرش نسبت به انسان و حیات انسانی چنین می‌باشد، نظر یک بخرد عارف خدابین، نسبت به انسان - این جانشین بلامنازع خداوند - تا کجای کمالات، ارزشها و... ارجمند خواهد بود؟! و از طرف دیگر، شرم عقب افتادن و سقوط از موضع - حتی - آن دسته از آدمیان، او را وادارد تا به انسان و انسانیت با دیدی استعلائی نگریسته، از موضع عناد و جحد - نسبت به خود و هویت الهی خود - به موضع و داد و رشاد هجرت نماید.

این نکته، خود را بیشتر به جوانان منتسب می‌داند تا به مایه‌وران از بینش و خرد، اما تلاش بر آن بوده است تا به زمینه‌هایی تماس گیرد که بیشتر در حوزه درک این دسته قرار دارند. و این خود عذر تقصیری تواند بود بر نارسایی و ناتمامی‌های و.

اگر این افشاگریها بتواند اذهانی را به خود جلب کرده و مسیر نگرشها و گرایشهایشان را به سوی فطرت الهی، آاز برار دهد، نگارنده تلاش خود را امری بیهوده و ضایع، نخواهد انگاشت.

والسلام علی من اتبع الهدی.

مشهد مقدس، جمعه ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۱۶، هجری قمری.